

تعدد مبادی معنایی؛ نمونه‌ای از کاربرد معناشناسی پیش‌نمونه‌ای در زمانی در زبان فارسی

بیستون عباسی^{۱*}، بلقیس روشن^۲، نرجس بانو صبوری^۳، مهدی سبزواری^۴

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۲. استاد زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۳. دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۴. استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۶

دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۵

Semantic Polygenesis; an Example of the Application of Diachronic Prototype Semantics in New Persian

Bistoon Abasi^{*1}, Belghis Rovshan², Narjes Banou Sabouri³, Mehdi Sabzevari⁴

1. Ph.D in General Linguistics, Payame Noor University, Tehran, Iran.

2. Associate Professor of Linguistics, Payame Noor University, Tehran, Iran.

3. Professor of Linguistics, Payame Noor University, Tehran, Iran.

4. Assistant Professor of Linguistics, Payame Noor University, Tehran, Iran.

Received: 2021/02/13

Accepted: 2021/06/06

10.30473/il.2021.57599.1441

Abstract

Semantic categories have a prototypical structure and consist of central and peripheral meanings. There are some peripheral and accidental meanings at the fuzzy borders of these categories; transient meanings which disappear in the course of time. Some of these meanings may occur in a different period and independent from previous occurrence(s) of the same meaning. Geeraerts (1997) calls this phenomenon "semantic polygenesis." Semantic polygenesis, on one hand, characterizes prototypicality of meaning and, on the other hand, indicates its social aspect. In this paper we investigated semantic polygenesis in New Persian words' meanings, from the 10th century (AD) until present. For this aim, we examined ten selected words in 113 texts in poetry and prose, and recorded their meanings. Then we designated peripheral meanings and investigated them based on semantic polygenesis conditions. We finally realized that five words out of ten have nine meanings in sum, which could be categorized as outcomes of semantic polygenesis.

Key Words: Cognitive Semantics, Diachronic Semantics, Prototype Theory, prototypicality, Semantic Polygenesis, New Persian.

چکیده

مقولات معنایی ساختاری پیش‌نمونه‌ای دارند و از معانی کانونی و حاشیه‌ای تشکیل شده‌اند. در مرزهای نامتعیین این مقولات معانی حاشیه‌ای و اتفاقی وجود دارند که چندان پایدار نیستند و با گذر زمان از میان می‌روند. برخی از این معانی ممکن است دوباره در یک دوره زمانی دیگر و مستقل از معنای قبلی ظاهر شوند. گیرارتز (۱۹۹۷) این پدیده را تعدد مبادی معنایی می‌نامد. تعدد مبادی معنایی از یک سو نشانه خصلت پیش‌نمونه‌ای معنا و از سوی دیگر بیان‌گر خصلت اجتماعی آن است. در این مقاله تعدد مبادی معنایی را در معانی واژه‌های زبان فارسی نو از سده چهارم تا امروز بررسی کردیم. به این منظور ۱۰ واژه در ۱۱۳ اثر نثر و نظم فارسی جستجو شدند و معانی مختلف آنها ضبط گردید. سپس معانی حاشیه‌ای مشخص شدند و شرایط صدق تعدد مبادی معنایی برای آنها بررسی شد. در نتیجه این پژوهش مشخص شد، در معانی پنج واژه در مجموع ۹ مورد وجود دارد که می‌توان تعدد مبادی معنایی به شمار آورد.

کلیدواژه‌ها: معناشناسی شناختی، معناشناسی در زمانی، نظریه پیش‌نمونه، پیش‌نمونه‌ای، تعدد مبادی معنایی، زبان فارسی نو

*Corresponding Author: Bistoon Abasi

Email: bistoona@yahoo.com

* نویسنده مسئول: بیستون عباسی

مقدمه

نظریه پیش‌نمونه تصویری یکسره متفاوت از ساختار معنایی واژه و ساختار تغییر معنایی به دست می‌دهد. از جمله تفاوت‌های این نظریه با دیگر رویکردهایی که به تغییرات معنایی پرداخته‌اند این است که فرض می‌گیرد برخی تغییرات گاه بیش از یک بار در تاریخ واژه روی می‌دهند و تکرار می‌شوند. به عبارت دیگر، برخی معانی واژه در زمان از میان می‌روند و پس از مدتی یک بار دیگر و این بار مستقل از معنای پیشین ظاهر می‌شوند. به این ترتیب، ظهور دوم معنای مذکور نتیجه انتقال آن از گویشوری و نسلی به گویشوران و نسل‌های دیگر نیست. اما چه چیزی می‌تواند باعث شود یک واژه در دو دوره زمانی مختلف و مجزا یک تغییر معنایی دقیقاً واحد را تجربه کند؟ پاسخ ساختار پیش‌نمونه‌ای مقوله مفاهیم واژه است. گیرارتز^۱ (۱۹۹۷: ۲۴) این پدیده را «تعدد مبادی معنایی»^۲ نامیده است.

از نظر گیرارتز دو ویژگی خاص مقولات مفهومی، عدم قطعیت مرزهای مقوله و تمایز میان مفاهیم کانونی و حاشیه‌ای مقوله، گاه باعث می‌شوند «معنای ویژه‌ای از یک واژه خاص» که البته به غایت حاشیه‌ای است، «بیش از یک‌بار، و هر بار مستقل از دفعات دیگر، در تاریخ آن واژه به‌وجود آید» (گیرارتز، ۱۹۹۷: ۲۴).

این ویژگی در ظاهر امر برخلاف خصلت اجتماعی زبان است، از این نظر که، چنان که گفته شد، کاربرد یک معنای خاص نتیجه انتقال آن در جامعه و از گویشوری و نسلی به گویشوران و نسل‌های دیگر نیست. اما از جنبه‌ای دیگر که به این پدیده بنگریم، می‌توان ادعا کرد که نشان‌دهنده اجتماعی بودن زبان، و به ویژه اجتماعی بودن تولید و کاربرد معنا است. تعدد مبادی معنایی به ما می‌گوید که معنای زبانی در خلأ وجود ندارد و همچون موهبتی خداداده در نهاد بشر قرار نگرفته است، بلکه نزد افراد جامعه تولید می‌شود و به کار می‌رود. حال این معنای تولیدشده یا در جامعه زبانی رواج می‌یابد و در قاموس زبان جای می‌گیرد، یا جامعه به هر دلیلی آن را نمی‌پذیرد و فراموش می‌شود. در این صورت اخیر، معنای مذکور می‌تواند یک بار دیگر مستقل تولید شود و باز در جامعه محک بخورد. تعدد مبادی معنایی از یک جنبه دیگر نیز بر خصلت اجتماعی زبان متکی است. این پدیده نتیجه ساختار پیش‌نمونه‌ای مقولات مفاهیم است؛ ساختاری

که تا حد زیادی بازتاب فرهنگ و متأثر از حیات گذشته و اکنون جامعه است.

در این مقاله می‌خواهیم وقوع پدیده تعدد مبادی معنایی را در متون مکتوب (نظم و نثر) زبان فارسی نو بررسی کنیم. به عبارت دیگر می‌خواهیم بدانیم آیا در زبان فارسی نو می‌توان مواردی یافت که در آنها معنایی حاشیه‌ای در دو زمان مختلف و مستقل از هم بدون انتقال بین گویشوران و متون، در تاریخ یک واژه ظاهر شده باشد. به عبارت صریح‌تر، آیا تعدد مبادی معنایی در داده‌های زبان فارسی نو وجود دارد؟

منظور از زبان فارسی نو در این پژوهش، زبانی است که از سده سوم هجری قمری، از زمانی که در حکومت صفاریان جایگاه رسمی و دیوانی یافت، تا امروز در بخش بزرگی از فلات ایران به عنوان زبان دیوانی، ادبی، علمی و زبان آموزشی به کار می‌رود و ادبیات مکتوب قابل توجهی به نظم و نثر دارد.

درباره تعدد مبادی معنایی پژوهش‌های اندکی صورت گرفته است. غیر از خود گیرارتز (۱۹۹۷ و ۲۰۱۰) و همو با همکارانش (گروندلز^۳، اسپیلمن^۴ و گیرارتز، ۲۰۰۷)، ژان^۵ (۲۰۰۷) و کوچ^۶ (۲۰۰۸) نیز به این موضوع پرداخته‌اند و گوارت^۷ (۲۰۰۲) از این مفهوم در بررسی استعاره استفاده کرده و مفهوم متناظر «تعدد مبادی استعاری»^۸ را مطرح کرده است. تعدد مبادی استعاری، در تعریفی بسیار مشابه با تعدد مبادی معنایی معنایی، حاکی از آن است که «در گذر زمان استعاره مکرراً و مستقلاً برای ارجاع به یک مفهوم خاص ابداع می‌شود» (گوارت، ۲۰۰۲: ۲۹۱).

خاطر نشان می‌شود که تاکنون در زبان فارسی به موضوع تعدد مبادی معنایی در قالب اثری مستقل پرداخته نشده است. تنها نگارندگان این مقاله در پژوهشی پیرامون تغییرات معنایی واژه دولت براساس نظریه پیش‌نمونه (عباسی و دیگران، ۱۳۹۷)، احتمال تعدد مبادی معنایی را نیز در این واژه بررسی کرده‌اند. پژوهش مذکور از نظریه پیش‌نمونه (رویکرد گیرارتز) برای تحلیل تغییرات معنایی واژه دولت بهره برده و فرضیه‌های پیش‌نمونه‌ای گیرارتز (۱۹۹۷: ۲۳) را بررسی کرده است. موارد احتمالی تعدد مبادی معنایی واژه دولت در مقاله حاضر نیز بررسی شده‌اند.

3. Grondelaers
4. Speelman
5. Jaen
6. Koch
7. Gevaert
8. metaphorical polygenesis

1. Geeraerts
2. semantic polygenesis

چارچوب نظری

گیرارتز به تبعیت از رُش^۱ (۱۹۷۳) معتقد است مقولات دارای عضو شاخصی موسوم به پیش‌نمونه هستند و از همین رو از اصطلاح «مقولات پیش‌نمونه‌ای»^۲ (گیرارتز، ۱۹۹۷: ۱۱) برای معرفی آنها استفاده می‌کند. وی (۱۹۹۷: ۱۱) برای مقولات پیش‌نمونه‌ای چهار مشخصه بر می‌شمارد که عبارت‌اند از:

الف) مقولات پیش‌نمونه‌ای دارای درجات مختلفی از شاخصیت^۳ هستند؛ همه اعضا به یک اندازه نماینده مقوله نیستند؛

ب) مقولات پیش‌نمونه‌ای براساس شباهت خانوادگی یک ساختار تشکیل می‌دهند، یا به عبارت کلی‌تر، ساختار معنایی آنها به صورت یک مجموعه شعاعی^۴ است متشکل از خوانش‌های^۵ خوشه‌ای دارای هم‌پوشی؛

ج) مقولات پیش‌نمونه‌ای مرزهای مشخصی ندارند؛

د) مقولات پیش‌نمونه‌ای را نمی‌توان به واسطه مجموعه واحدی از ویژگی‌های لازم و کافی تعریف کرد.

مشخصه‌ای که به موضوع این مقاله مربوط می‌شود، مشخصه (ج) است. گیرارتز (۱۹۹۷: ۱۲-۱۳) به عنوان شاهد مشخصه (ج) از مقوله میوه مثال می‌زند. به گفته وی برای یک آمریکایی پرتقال، سیب و موز میوه‌های عادی هستند، اما آناناس، هندوانه و انار چندان عادی نیستند، اما به هر حال میوه‌اند. اما در مورد نارگیل و به ویژه زیتون مسأله مقداری تفاوت دارد. در مورد زیتون مسأله دیگر عادی بودن یا نبودن نیست، بلکه مسأله این است که آیا اصلاً زیتون میوه است. این امر نشان می‌دهد که مقوله میوه مرز قطعی و مشخصی ندارد. مقوله میوه مثالی ملموس و عینی است، وقتی پای مفاهیم انتزاعی‌تر به میان می‌آید، دیگر موضوع به این سادگی نیست، چنان که در ادامه مقاله خواهیم دید.

گیرارتز این چهار ویژگی را به دو جنبه تقلیل داده است؛ یکی این که مقولات ساختار درونی دارند و این جنبه را عدم تساوی^۶ می‌خواند، و دیگر این که مقولات مرزهای مشخصی ندارند و این جنبه را نیز ناگسستگی^۷ می‌نامد. وی از این جنبه‌ها و مشخصه‌ها برای طرح چهار فرضیه جهت تبیین

تغییرات معنایی استفاده می‌کند. وی در فرضیه سوم (که به بحث این مقاله مربوط می‌شود) چنین می‌گوید: «نظریه پیش‌نمونه با تأکید بر ناگسستگی مصداقی ساختار واژگانی - معنایی، پدیده تغییرات اتفاقی و ناپایدار معنای واژه را نشان می‌دهد» (گیرارتز، ۱۹۹۷: ۲۳).

این فرضیه حاکی از نوسان و عدم قطعیت در مرزهای مفهومی یک واژه است. گیرارتز این نوسان را با پدیده تعدد مبادی معنایی پیوند می‌دهد، که بر اساس آن «معنای ویژه‌ای از یک واژه خاص بیش از یک‌بار، و هر بار مستقل از دفعات دیگر، در تاریخ آن واژه به‌وجود می‌آید» (گیرارتز، ۱۹۹۷: ۲۴). وقوع این پدیده منوط به وجود مفاهیم به غایت حاشیه‌ای واژه است که «تنها به‌طور تصادفی پدیدار می‌شوند و به همان سرعت که پدید می‌آیند ناپدید می‌شوند» (گیرارتز، ۱۹۹۷: ۲۴). به باور گیرارتز «وقتی یک معنای حاشیه‌ای یکسان در چند مقطع مجزای دارای فاصله زمانی قابل توجه پدیدار می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت که حضور منقطع آن معنا نتیجه خلأهای اتفاقی در منابع متنی در دسترس نیست، بلکه معنای موردنظر هر بار مستقلاً به‌وجود آمده است» (۱۹۹۷: ۲۵).

در این فرضیه چیزی که اهمیت دارد تکرار مستقل این خوانش‌های حاشیه‌ای است، که ممکن است ناشی از پدیده تعدد مبانی معنایی باشد. برای این که بتوان تکرار یک معنای حاشیه‌ای را در دو مقطع زمانی مختلف موردی از تعدد مبادی معنایی به شمار آورد، شروطی وجود دارد که گیرارتز (۱۹۹۷: ۶۵-۶۶) این گونه بیان می‌کند: (۱) حجم پیکره قابل قبول باشد؛ (۲) فاصله زمانی دو وقوع معنای مورد نظر قابل توجه باشد؛ (۳) به تمایز میان زبان پیکره، که معمولاً زبان معیار است، و تنوعات گویشی توجه شود؛ و (۴) تکرار ناشی از وام‌گیری مجدد^۸ یا تعدد مبادی تکواژشناختی^۹ (که اغلب در عناصر زبانی غیربسیط روی می‌دهد) نباشد. گیرارتز (همان: ۶۶) هشدار می‌دهد که واژه‌نامه‌ها ممکن است گمراه کننده باشند، چرا که گاهی اتفاق می‌افتد یک خوانش که از زبان نوشتاری حذف شده است، در یک گویش به حیات خود ادامه داده و بعد به‌عنوان مدخلی در یک واژه‌نامه ضبط شده باشد، یا حتی در هیچ گویشی به کار نرود اما در واژه‌نامه‌ها حفظ شده باشد، در حالی که این به معنای تداوم کاربرد آن خوانش‌ها در زبان نیست.

1. Rosch
2. prototypical categories
3. typicality
4. radial set
5. reading
6. non-equality
7. non-discreteness

8. repeated borrowing
9. morphological polygenesis

انتخاب، نخست، ضرورت محدود کردن دامنه پژوهش به یک حد قابل انجام بود، دوم، این احتمال بود که واژه‌های حوزه‌های معنایی مختلف رفتار یکسانی نداشته باشند و با توجه به تعداد محدود واژه‌ها، نتایج پژوهش گمراه‌کننده باشد، و سوم، برای اهداف این پژوهش ضروری بود واژه‌ها از حوزه‌ای انتخاب شوند که هم از نظر زمانی و جغرافیایی و هم از لحاظ کاربرد گستردگی قابل توجهی داشته باشند؛ حوزه سیاست و حکومت‌داری با توجه به این که در طول این تاریخ هزار ساله و در سراسر این مرزوبوم پایا و پویا بوده و امری مقطعی یا محلی نبوده است، از این نظر گزینه مناسبی به نظر می‌رسید. با وجود این، این حوزه در ویژگی‌های یادشده تنها نبود، اما نگارندگان ناچار به گزینش بودند.

این واژه‌ها و ترکیبات تصریفی و اشتقاقی مختلف آنها در ۱۱۳ اثر (نظم و نثر) فارسی متعلق به سده چهارم هجری تا دوره کنونی (که در پیوست آمده‌اند) جستجو شدند و همه موارد وقوع آنها، به تفکیک اثر و دوره زمانی، فیش‌برداری شد. از این آثار ۹۱ اثر در کتابخانه دیجیتال نور^۱، ۱۳ اثر در پایگاه گنجور^۲، ۳ اثر در کتابخوان الکترونیکی فیدیو^۳، ۲ اثر در تارنماهای اینترنتی، با ابزار جستجویی که هر یک در اختیار کاربران قرار می‌دهند، بررسی شدند و تنها ۴ اثر در نسخه‌های چاپی مورد جستجو قرار گرفتند.

در این گام معانی مختلف این واژه‌ها به کمک بافت زبانی پیرامون آنها و واژه‌نامه‌های موجود استخراج گردید. معانی هدف در این پژوهش آنهایی هستند که نسبت به سایر معانی حاشیه‌ای به شمار می‌روند. معانی کنونی در دوره‌های زمانی متعددی وقوع یافته‌اند و می‌توان گفت موارد کنونی‌تر کاربردی بدون انقطاع داشته‌اند و، علاوه بر این، بسامد وقوع آنها در متون چشم‌گیر است. در مقابل، برخی معانی در همه دوره‌ها در متون ظاهر نشده‌اند و در صورت وقوع بسامد آنها بسیار اندک است؛ این موارد معانی حاشیه‌ای واژه‌ها را تشکیل می‌دهند.

واژه‌نامه‌هایی که برای کمک به استخراج معانی مورد استفاده قرار گرفته‌اند، عبارتند از: *لغت‌نامه* (دهخدا، ۱۳۷۳)، *لغت‌نامه: فرهنگ متوسط دهخدا* (دهخدا، ۱۳۸۵)، *فرهنگ نظام* (داعی‌الاسلام، ۱۳۶۲)، *فرهنگ کنز‌اللغات: عربی - فارسی* (ابن معروف، بی‌تا)، *برهان قاطع* (برهان، ۱۳۸۰)،

در پژوهش حاضر شرط نخست و شرط سوم برای همه موارد رعایت شده و هشدار پایانی نیز در نظر گرفته شده است. حجم پیکره (۱۱۳ کتاب که بسیاری از آنها در چندین مجلد منتشر شده‌اند) به نظر نگارندگان برای اهداف این پژوهش کافی است. علاوه بر این، متون منتخب جملگی از زبان معیار بوده‌اند و داده‌ای از گویش‌های غیرمعیار بررسی نشده است. تلاش شده است در بررسی متون نیز دقت شود. پاره‌های زبانی گویشی، در صورت وجود، کنار گذاشته شوند. از آنجا که واژه‌نامه‌های موجود تنها برای کمک به استخراج معانی به کار رفته‌اند و داده‌ای از آنها استخراج نشده است، دغدغه پایانی گیراتر نیز در این پژوهش راه ندارد.

موضوع دیگری که نباید از نظر دور داشت این است که براساس این فرضیه گاه ناپدید شدن یک مفهوم در برهه‌ای از زمان ناشی از فقدان اطلاعات یا نقص در پیکره نیست، بلکه عدم وقوع چنین معنایی خود داده‌ای قابل اعتماد و نشانه‌ای است از اینکه مفهوم موردنظر هربار مستقل از دفعات دیگر و به‌خاطر ماهیت پیش‌نمونه‌ای واژه به وجود آمده است. این یک مشخصه روش‌شناختی رویکرد گیراتر است، که جنبه‌ای مبتکرانه به آن داده است.

یک مفهوم حاشیه‌ای خاص که در دوره‌ای تولید می‌شود و از میان می‌رود، این قابلیت را دارد که در شرایط مشابه ساختار مفهوم‌شناختی مجدداً تولید شود و این دو وقوع یک مفهوم لزوماً ادامه یکدیگر نباشند. از دلایل اهمیت نظری پدیده تعدد مبادی معنایی احتمالاً این است که نشان می‌دهد تغییر معنا قاعده‌مند است و قواعدی دارد که می‌توانند در زمان‌های مختلف تکرار شوند و به نتیجه‌ای واحد منتهی شوند.

روش پژوهش

روش پژوهش اکتشافی و روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای است. برای انجام این پژوهش، تعداد ۱۰ واژه در متون مکتوب نظم و نثر زبان فارسی، از سده چهارم تا دوران کنونی، جستجو شده و معانی متعدد آنها استخراج شده است. برای سهولت بررسی، کل این دوران به دوره‌های صد ساله تقسیم شد، البته جز دوره پس از انقلاب اسلامی که ۴۲ سال است. متون براساس تاریخ تقریبی نگارش به هر دوره تخصیص داده شدند.

۱۰ واژه مذکور که از حوزه سیاست و حکومت‌داری انتخاب شده‌اند عبارت‌اند از: *آزاد*، *آزادی*، *اداره*، *انقلاب*، *حکومت*، *خواجه*، *دستور*، *دولت*، *رژیم* و *سیاست*. دلیل این

1. <https://www.noorlib.ir/>

2. <https://ganjooor.net/>

۳. اپلیکیشن کتابخوان و فروشگاه کتاب‌های الکترونیکی

نهم)، میان وقوع دوم و سوم آن دست‌کم دو سده و میان وقوع سوم و چهارم آن دست‌کم یک سده فاصله وجود دارد. از لحاظ منطقی می‌توان سیصد سال یا دویست سال فاصله میان دو وقوع یک معنای واحد را پدیده‌ای تصادفی به شمار نیاورد و آن را در زمره تعدد مبادی دانست، اما این واقعیت که مفهوم مورد بحث چهار بار ظاهر شده و به تدریج از فاصله موارد ظهور آن کاسته شده است، فرض تعدد مبادی را تضعیف می‌کند.

(۲) «... و اگر زیادت از آن شکافند بیم باشد که غضروف پلک چشم شکافته شود و شرناق از پوست آزاد نباشد لکن باز آن پیوسته باشد و تمام برداشتن متعذر باشد...» (ذخیره خوارزمشاهی، جلد ۶: ۲۲۳)

آزاد در سده ششم به معنای 'شریف و نجیب' نیز به کار رفته است، مثال (۳)، و در سده‌های هشتم و چهاردهم نیز مشاهده شده است. فاصله میان دو وقوع نخست را می‌توان نادیده گرفت و آنها را پیوسته دانست، اما فاصله دست‌کم پنج سده‌ای میان موارد دوم و آخر قابل توجه است. این یک معنای کم‌بسامد و حاشیه‌ای با پراکندگی زمانی بسیار اندک است. بنابراین، می‌توان گفت ظهور و افول آن نتیجه (و البته نشانه) پدیده تعدد مبادی معنایی است.

(۳) «... و پسر را گفتم چون من بر سر انجمن اشراف ترا کاری فرمایم، مرا ناوجب پاسخ کن، و من ترا عسای بزیم، تو مرا یک لطمه بزنی، حارث گفت حاشا که من هرگز این کنم، و هیچ آزاد زاد پدر را لطمه نزنند...» (مجموع التواریخ و القصص: ۱۵۰)

'کریم و جوانمرد' نیز از دیگر معنای واژه آزاد است که یک بار در سده ششم (مثال (۴)) و یک بار در سده یازدهم، مشاهده شده است. میان دو وقوع آن دست‌کم چهارصد سال فاصله وجود دارد و بسیار حاشیه‌ای است. از همین رو، فرض تعدد مبادی معنایی درباره آن معنا قوی‌تر از موارد پیشین است.

(۴) «... و گر حاسدان و جاهلان جمله متفق شوند، و دل و دیده ایشان نشانه طعن خویش سازند، ایشان آزادوار برگزینند، و مکافات نکنند، هم روی با خود کنند و بر نفس خود با خصم خود برخیزند.» (کشف الأسرار، جلد ۱: ۵۴۹)

این واژه در سده هفتم به معنای مبرا به کار رفته است، چنان که در مثال (۵) دیده می‌شود، و در سده هشتم نیز سه بار کاربرد داشته است. دو وقوع این واژه فاصله‌ای با هم ندارند، بنابراین نمی‌توان آن را موردی از تعدد مبادی دانست.

فرهنگ تاریخی زبان فارسی، بخش اول (آب) (خانلری، ۱۳۵۷)، فرهنگ غیث اللغات (رامپوری، بی‌تا)، قاموس نهج البلاغه (شرقی، ۱۳۶۶)، قاموس قرآن (قرشی بنابی، ۱۳۷۱)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی (مکنزی، ۱۳۹۰)، فرهنگ انجمن آرای ناصری (هدایت، بی‌تا).

تحلیل داده‌ها

در این بخش معنای حاشیه‌ای هر واژه را به تفکیک معرفی می‌کنیم و سپس بررسی خواهیم کرد که آیا می‌توان وقوع آنها را نمونه پدیده تعدد مبادی معنایی دانست یا نه. خاطرنشان می‌شود که واژه رژیم، به این خاطر که دوره زمانی کاربرد آن در زبان فارسی کوتاه است و تعدد مبادی در بازه‌های زمانی قابل توجه روی می‌دهد، در این بخش نیامده است. به خاطر محدودیت فضا برای هر معنا تنها یک نمونه از نخستین کاربرد آن آورده می‌شود و از ذکر مثال برای موارد بعدی صرف نظر می‌شود.

آزاد

واژه آزاد در متون بررسی شده با ۲۱ معنای مختلف به کار رفته است، که از آن میان می‌توان پنج معنا را، که در ادامه می‌آیند، به لحاظ بسامد اندک و پراکندگی زمانی، حاشیه‌ای و اتفاقی به شمار آورد. در بخش چارچوب نظری گفته شد که شروط نخست و سوم گیرارتز (۱۹۹۷: ۶۵-۶۶) برای همه داده‌ها برآورده شده است. شرط چهارم نیز که ناظر بر وام‌گیری مجدد است، در این واژه مشاهده نمی‌شود. بنابراین، تنها شرط باقی‌مانده فاصله زمانی قابل توجه میان موارد وقوع دو معنا است، که باید بررسی شود.

آزاد در سده چهارم تنها یک بار به معنای 'وارسته و بی‌علاقه به دنیا' به کار رفته است. نمونه این کاربرد در مثال (۱) آمده است. این معنا در متون دوره‌های دیگر مشاهده نشده است، بنابراین تعدد مبادی درباره آن قابل طرح نیست.

(۱) «پس ایشان فرزندان را هم از کودکی به مزگت آوردندی و محرر کردندی، و معنی محرر آن بود که وی آزاد کرده است از شغل دنیا.» (تاریخنامه طبری، جلد ۱: ۵۰۳)

این واژه در متون سده ششم به معنای 'جدا و منفک' آمده است، مانند مثال (۲). این معنا در سده‌های دهم، سیزدهم و دوره بعد از انقلاب اسلامی نیز مشاهده شده است. یعنی میان وقوع نخست و دوم آن دست‌کم سه سده (از پایان سده ششم تا آغاز سده دهم، یعنی سده‌های هفتم، هشتم و

۵) «پلیدی کند گریه بر جای پاک

چو زشتش نماید بپوشد به خاک

تو آزادی از ناپسندیده‌ها

نترسی که بر وی فتد دیده‌ها» (بوستان سعدی: باب نهم،

بخش ۱۹)

بنابراین، با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان تکرار دو

معنای واژه *آزاد*، 'نجیب' و 'جوانمرد' را، مواردی از پدیده

تعدد مبادی معنایی قلمداد کرد.

آزادی

واژه *آزادی* در متون بررسی شده با ۱۴ معنای مختلف به کار

رفته است. از این ۱۴ معنا، سه مورد را می‌توان معنای

حاشیه‌ای و اتفاقی به شمار آورد. معنای حاشیه‌ای نخست

'نجات یافتن' است که سه بار، در سده‌های پنجم (مثال

(۶))، هشتم و یازدهم، ظاهر شده و دیگر مشاهده نشده است.

میان هر بار وقوع این معنا با وقوع بعدی دست‌کم ۲۰۰ سال

فاصله زمانی وجود دارد و سایر شرایط از شرایط چهارگانه

تعدد مبادی را نیز دارد. با وجود این، شواهد چنان قوی نیست

که بتوان با قطعیت به دخالت تعدد مبادی معنایی در ظهور و

افول این معنا حکم داد.

۶) «پادشاه بر روی مهرتاش است! باز خواستن خود را از

دوست، پرخاش است! همه یافتها آزادی لاش است!»

(مناجات‌نامه: ۴۱)

معنای دیگر این واژه 'نجابت' است، که تنها در سده

یازدهم مشاهده شده است و در مثال (۷) دیده می‌شود. این

معنا چون تکرار نشده است گزینه تعدد مبادی نیست.

۷) «گرد یار دیگران گشتن ز آزادی است دور ورنه

می‌کردیم خون‌ها در جگر پروانه را» (صائب تبریزی:

غزل شماره ۲۲۸)

'جدایی' نیز معنای دیگر *آزادی* است که تنها در متون

سده سیزدهم و چهاردهم کاربرد داشته است، مانند مثال (۸).

میان دو وقوع این معنا فاصله‌ای وجود ندارد، بنابراین تکرار

این معنا نمی‌تواند موردی از تعدد مبادی معنایی باشد.

۸) «و این مملوک ملک و این بندگی است، که سلاک

رقیت اکوان خوانند، و آزادی از اینها و بندگی حق را

حریت دانند.» (شرح مثنوی، جلد ۲: ۲۷۱)

چنان‌که دیدیم، در معنای واژه *آزادی* موردی از تعدد

مبادی معنایی مشاهده نمی‌شود.

اداره

واژه *اداره* در متون بررسی شده با ۹ معنای مختلف به کار

رفته است. در مجموعه معانی این واژه تنها یک معنای

حاشیه‌ای و اتفاقی دیده می‌شود که عبارت است از 'دفتر

ثبت اسامی یا حساب و کتاب'. این معنا تنها در سده

سیزدهم سه بار در یک متن به کار رفته و پیش یا پس از آن

مشاهده نشده است (مثال (۹)). این معنای حاشیه‌ای چون

تکرار نشده است، نمی‌توان آن را موردی از تعدد مبادی

معنایی دانست.

۹) «اسامی سایر مأمورین آذربایجان هریک در ادارات

مخصوصه بآن طبقه ثبت شده است حاجت بتکرار

نیست.» (تاریخ منتظم ناصری، جلد ۲: ۱۲۹۵)

البته معنای 'گرداندن و چرخاندن (به صورت فیزیکی)'

(مثال (۱۰)) نیز، از لحاظ بسامد و دوره زمانی، می‌تواند گزینه

یک معنای تصادفی باشد، اما علی‌رغم این که تنها در سده

هشتم یک بار و در سده نهم دو بار به کار رفته و از آن پس

کاربرد نداشته است، به لحاظ تأثیر چشم‌گیری که در تغییرات

معنایی واژه ایفا کرده است نمی‌توان آن را حاشیه‌ای و تصادفی

دانست. معنای اصلی و پیش‌نمونه‌ای *اداره* در دوران کنونی و

احتمالاً از سده سیزدهم تاکنون، 'مدیریت کردن' است که

می‌توان آن را 'گرداندن و چرخاندن (به صورت مجازی)' نیز

در نظر گرفت. این معنای اخیر در نتیجه سازوکار استعاره از

'گرداندن و چرخاندن (به صورت فیزیکی)' مشتق شده، که

خود باید معنایی پیش‌نمونه‌ای بوده باشد.

۱۰) «و یک ماه متواتر بر موافقت خویشان یکدل و

مساعدت اقبای بی‌مثال در مداومت کأس و اقداح، و

ادارت کأسات از دست سقاء صبح، صباح به عشا و رواج

به غذا پیوستند.» (تاریخ جهانگشای جوینی: ۲۵۶)

به این ترتیب، در معنای واژه *اداره* موردی از تعدد مبادی

معنایی مشاهده نمی‌شود.

انقلاب

واژه *انقلاب* در متون بررسی شده با ۲۰ معنای مختلف به کار

رفته است. از این تعداد، شش معنا را می‌توان حاشیه‌ای و

اتفاقی به شمار آورد. نخستین آنها 'برگشتن از دین یا عقیده'

است که یک بار در سده ششم (مثال (۱۱)) مشاهده شده و

پس از دست‌کم ششصد سال، یک بار در سده سیزدهم و

یک بار در سده چهاردهم به کار رفته است. چنان که دیده

می‌شود، در مثال (۱۱) انقلاب معنای فعل *انْقَلَبْتُمْ* را در متن

خواجه

واژه *خواجه* در متون بررسی شده با ۱۶ معنای مختلف به کار رفته است، که از آن میان چهار معنا را می‌توان حاشیه‌ای و تصادفی به شمار آورد. معنای 'شیخ یا سالک طریقت' یک بار در سده ششم (مثال (۱۳)) به کار رفته و پس از آن تا سده یازدهم مشاهده نشده است. بنابراین، می‌توان فرض کرد که این دو وقوع دور از هم در تاریخ معنایی این واژه، ناشی از پدیده تعدد مبادی معنایی باشد.

(۱۳) «آن کس که درون سینه را دل پنداشت

گامی دو نرفته جمله حاصل پنداشت

علم و ورع و زهد و تمنا و طلب

این جمله رهند *خواجه* منزل پنداشت» (بابا افضل

کاشانی، رباعیات: رباعی شماره ۴۲)

معنای حاشیه‌ای دیگر *خواجه* 'متکبر' است که در سده هفتم یک بار در شعر سعدی آمده (مثال (۱۴)) و در سده سیزدهم نیز مجدداً به کار رفته است. این معنا نیز از نظر زمانی فاصله زیادی میان دو وقوع آن وجود دارد، بنابراین می‌توان آن را موردی از تعدد مبادی معنایی دانست.

(۱۴) «مریز ای حکیم آستین‌های در

چو می‌بینی از خویشان *خواجه* پر

به چشم کسان در نیاید کسی

که از خود بزرگی نماید بسی» (بوستان سعدی: باب

چهارم، بخش ۲۵)

دو معنای حاشیه‌ای دیگر این واژه 'سالمند' در سده‌های یازدهم و دوازدهم و 'خصی شده' در سده‌های سیزدهم و چهاردهم مشاهده شده‌اند. از آنجا که میان دو وقوع این معنای فاصله زمانی چندانی وجود ندارد، نمی‌توان آنها را مواردی از تعدد مبادی معنایی دانست.

بنابراین، دو معنای 'شیخ یا سالک طریقت' و 'متکبر'، از میان معنای واژه *خواجه*، می‌توانند ناشی از تعدد مبادی معنایی باشند.

دستور

واژه *دستور* در متون بررسی شده با ۲۲ معنای مختلف به کار رفته است، که پنج مورد از آنها را می‌توان حاشیه‌ای دانست. 'نسخه پزشک' یکی از این معنای است که در سده ششم (مثال (۱۵)) و سده چهاردهم به کار رفته است. میان دو کاربرد این معنا دست کم هفتصد سال فاصله وجود دارد، که زمان چشم‌گیری است، بنابراین می‌توان این دو وقوع را

آیه، که 'از دین برگشتن و مرتد شدن' است، امضا کرده است. این معنا هم بسامد بسیار اندکی دارد و هم میان وقوع نخست و دوم آن شش قرن فاصله است، بنابراین می‌توان آن را نمونه‌ای از تعدد مبادی معنایی دانست.

(۱۱) «أَفَانُ مَاتَ -ای: علی فراشه، أَوْ قَبِيلَ أَنْقَلَبْتُمُ عَلِي أَعْقَابِكُمْ -ای ارتدادتم کفاراً بعد ایمانکم. و در نظم این آیت تقدیم و تأخیر است که معنی استفهام بر انقلاب می‌افتد نه بر موت و قتل، که انقلاب ازیشان منکر است نه موت.» (کشف الاسرار، جلد ۲: ۲۹۸-۲۹۹)

معنای حاشیه‌ای دیگر *انقلاب* 'تلاطم' است که یک بار در سده هشتم (مثال (۱۲)) و یک بار در سده سیزدهم به کار رفته است. این معنا نیز بسامدی اندک و فاصله زمانی قابل توجهی میان دو وقوع آن وجود دارد، بنابراین این مورد را نیز می‌توان نمونه‌ای از تعدد مبادی معنایی قلمداد کرد.

(۱۲) «...و هوا از امتلا چون دریا در تلاطم و تموج آمد و به اصقاع بلاد و دور ایشان فروآمد... و چون طوفان آتشی و انقلاب زمین تمام شد و از آن ورطه هایل جز لوط و دو دختر خلاص نیافتند.» (جامع التواریخ (تاریخ بنی اسرائیل): ۳۲-۳۳)

چهار معنای حاشیه‌ای دیگر واژه *انقلاب* عبارت‌اند از 'نشویش و اضطراب' و 'بازگرداندن' که تنها در سده هشتم مشاهده شده‌اند، و 'تغییر اقلیمی' و 'تغییر جنسیت' که تنها در سده دوازدهم مشاهده شده‌اند. این معنای چون تنها یک بار وقوع یافته و تکرار نشده‌اند، نمی‌توانند ناشی از پدیده تعدد مبادی معنایی باشند.

چنان که دیدیم، از میان معنای مختلف واژه *انقلاب*، دو مورد 'برگشتن از دین یا عقیده' و 'تلاطم' را می‌توان نتیجه پدیده تعدد مبادی معنایی دانست.

حکومت

از مجموع هشت معنای مختلف واژه *حکومت* که در متون بررسی شده مشاهده شده‌اند، سه معنای حاشیه‌ای وجود دارند، که عبارت‌اند از 'اداره کردن'، 'فرماندهی کردن' و 'تصدی شغل و منصب'. دو معنای نخست در سده‌های هشتم و نهم و معنای آخر در نیز تنها در سده هشتم مشاهده شده است. از آنجا که فاصله زمانی وقوع دو معنای نخست قابل توجه نیست و معنای سوم نیز تکرار نشده است، هیچ یک نمی‌توانند گزینه تعدد مبادی معنایی باشند.

معنای 'برنامه' نیز دو بار در متون بررسی شده مشاهده شده است، یک بار در سده هشتم (مثال (۱۸)) و یک بار در سده چهاردهم. این دو وقوع فاصله زمانی قابل توجهی دارند و به لحاظ جمیع شرایط می‌توانند نمونه‌ای از تعدد مبادی معنایی باشند.

(۱۸) «...و ارشاد حکیم ارسطاطالیس کی ذو القرنین اسکندر رومی را فرموده دستور کارنامه سلطنت گردانیده شد و بعدالایوم سلوک معاش با اولاد و نزدیکان بر قانون صواب دید رای شریف سلطانی اعظمی لازالت سلطنته ممتدة بالذوام الی یوم القیام خواهد بود...» (دستور الکاتب فی تعیین المراتب، جلد ۱: ۳۳۷)

معنای حاشیه‌ای دیگر واژه دستور 'دفتر و فهرست حساب و کتاب' است که تنها در سده هشتم، اما در دو متن مختلف آمده است. به این ترتیب، این معنا نمی‌تواند ناشی از تعدد مبادی معنایی باشد.

چنان‌که دیدیم، از میان معانی مختلف واژه دستور، دو معنای 'نسخه پزشکی' و 'برنامه' می‌توانند مواردی از تعدد مبادی معنایی باشند.

دولت

واژه دولت در متون بررسی شده این پژوهش با ۲۴ معنای مختلف به کار رفته است. از این میان، پنج معنا را می‌توان حاشیه‌ای قلمداد کرد. معنای 'وارستگی و عدم توجه به امور دنیوی' یکی از این معانی حاشیه‌ای است. این معنا سه بار، در سده‌های ششم (مثال (۱۹))، هشتم و دوازدهم به کار رفته است. اگرچه سه وقوع مستقل یک معنا در نتیجه تعدد مبادی معنایی به لحاظ نظری غیرممکن نیست، اما محل تردید است. به ویژه از این نظر که فاصله وقوع نخست و دوم آن چندان نیست، فرض تعدد مبادی درباره آن اندکی دور از ذهن است.

(۱۹) «...دوم بعد تهذیب اخلاق و تصفیة دین، دولت دست دهد که شرح صدر او کنند دل او را گشاده کنند...» (تمهیدات عین‌القضات: ۳۸۱)

معنای 'لطف و عنایت خداوند' نیز معنایی حاشیه‌ای است. این معنا در سده‌های ششم (مثال (۲۰)) و هفتم آمده است. اما با توجه به این که فاصله زمانی چشم‌گیر نیست، فرض تعدد مبادی معنایی درباره آن متفی است.

(۲۰) «عجب کار ایشان است که بهشتی بدان بزرگواری و ملکی بدان عظیمی به قرصی که بر دست درویشی

مستقل از هم و نمونه‌ای از تعدد مبادی معنایی قلمداد کرد.

(۱۵) «اگر چه اندر کتاب‌ها با این داروها دستوری میدهند، اولیتر آن است که بدین دستور دلیری نکنند از بهر آنکه مضرت او اندر تیزی اوست و این داروها تیزی زیادت کند...» (ذخیره خوارزمشاهی، جلد ۳: ۵۸۴)

معنای 'اذن دهنده' در سده‌های ششم (مثال (۱۶)) و هفتم به کار رفته است و فاصله زمانی آنها چندان نیست که بتوان فرض تعدد مبادی معنایی را مطرح کرد.

(۱۶) «...و فردا روز محشر بر سر بازار قیامت سید (ص) این ندا میکند که: پادشاه! مشتی عاصیان‌اند! دستور باش تا قرطه رحمت تو در ایشان پوشانم...» (کشف الاسرار، جلد ۳: ۳۱۱)

واژه دستور دو بار به معنای 'کتاب قانون' به کار رفته است، یک بار در سده هفتم (مثال (۱۷)) و یک بار در سده چهاردهم.

(۱۷) «و از اینجاست که واجب الوجود ابتدای منشور نبوت و شریعت و دستور پادشاهی خیر الانبیاء و الانام را به «الحمد لله رب العالمین» کرد تا جهال که در بحر علوم دنییه تعمقی ندارند...» (کامل بهائی: ۳۱)

در این مثال مراد از عبارت «دستور پادشاهی خیر الانبیاء و الانام» قرآن است. این کاربرد را می‌توان تنها به صورت 'کتاب' خوانش کرد، اما توضیحاتی که به طور پراکنده در ادامه متن مذکور آمده و ذکر آن در اینجا میسر نیست، از جمله «تحریم خمر و میسر» (همان صفحه)، «ایجاب نماز» (همان صفحه) و «منع از زنا و خیانت و نامشروع» (۳۲)، و همچنین هم‌طراز کردن آن با منشور که معنایی نزدیک دارد، فرض صحت معنای 'کتاب قانون' را تقویت می‌کند.

احتمال می‌رود این واژه از زبان فارسی به عربی راه یافته باشد (دهخدا، ۱۳۷۳، جلد ۷: ۹۵۶۸) و سپس با معنای 'کتاب قانون' از عربی مجدداً به فارسی وارد شده باشد. بر اساس شرایط صدق تعدد مبادی معنایی، تکرار معنا نباید ناشی از وام‌گیری مجدد باشد. به عبارت دیگر، ممکن است معنایی در زبان موجود باشد و از میان برود اما این معنا به زبان دیگری راه یافته باشد و بعدها مجدداً از آن زبان وارد زبان مبدأ نخستین شود. هر دو وقوع معنای 'کتاب قانون'، یا دست‌کم وقوع دوم، ممکن است از عربی وارد فارسی شده باشند، اما مستقل از هم. اگر چنین باشد، این پدیده را می‌توان «تعدد مبادی معنایی برون‌زبانی» نامید، که تغییری بیان‌شناختی و خارج از حیطه تحلیل پیش‌نمونی است.

می‌توان فرض کرد تولید آنها مستقل از هم اتفاق افتاده باشد، بنابراین تعدد مبادی معنایی محتمل است.

(۲۴) «و در حکایات ابو حفص حداد چنین آورده‌اند که او به زیارت شبلی رفت از نشابور به بغداد با اصحاب خویش. و اصحاب خویش را به سیاست داشتی. شبلی او را گفت: ادب اصحابک آداب السلاطین. از بهر آنکه اصحاب او پیش او سخن نیارستندی گفتن و چشم به روی او باز نیارستندی کردن.» (شرح التعریف لمذهب اهل التصوف، جلد ۱: ۱۰۰)

واژه سیاست به معنای 'کنترل و هدایت' نیز به کار رفته، که یک معنای حاشیه‌ای است و در سده‌های هفتم (مثال (۲۵)) و هشتم مشاهده شده است. فاصله میان موارد وقوع این معنا کم است و فرض تعدد مبادی معنایی درباره آن قابل طرح نیست.

(۲۵) «و چون عقد موصلت میان شوهر و زن حاصل شود سیل شوهر در سیاست زن سه چیز بود. اول هیبت دویم کرامت سوم شغل خاطر. و اما هیبت آن بود که خویشتن را در چشم زن مهیب دارد تا در امتثال اوامر و نواهی او اهمال جایز نشمرد و این بزرگترین شرایط سیاست اهل بود...» (اخلاق ناصری: ۱۷۷)

این واژه سه معنای حاشیه‌ای دیگر نیز دارد که عبارت‌اند از 'قصاص و قتل به مجازات'، 'اراده' و 'انتقام'. این معنای هر کدام یک بار، به ترتیب در سده‌های ششم، هفتم و یازدهم به کار رفته‌اند. این معنای نیز به خاطر وقوع واحد از شمول تعدد مبادی معنایی خارج می‌شوند.

به این ترتیب، از معنای واژه سیاست تنها معنای 'تنبیه و سخت‌گیری' را می‌توان موردی از تعدد مبادی معنایی دانست.

بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله ۱۰ واژه پرکاربرد زبان فارسی را از نظر تعدد مبادی معنایی، که در چارچوب نظریه پیش‌نمونه توسط گیرارتز (۱۹۹۷) مطرح شده است، بررسی کردیم. در نتیجه این بررسی مشخص شد که از این تعداد پنج واژه آزاد، انقلاب، خواجه، دستور و سیاست دارای معنای حاشیه‌ای هستند که تکرار آنها می‌تواند ناشی از پدیده تعدد مبادی معنایی باشد. و در مجموع ۹ معنای این پنج واژه (چهار واژه نخست هر کدام دو معنا و سیاست یک معنا) نمونه‌ای از این پدیده هستند.

نهادند بدست آوردند! آری دولت بهایی نیست و کرامت حق جز عطائی نیست...» (کشف الاسرار، جلد ۵: ۴۲) 'عقل و تدبیر' و 'مبارکی و شگون' نیز از معنای حاشیه‌ای واژه دولت هستند. دولت در سده‌های دهم (به ترتیب مثال‌های (۲۱) و (۲۲)) و یازدهم به این دو معنا به کار رفته است. اما فاصله زمانی میان موارد وقوع این دو معنا نیز فاصله‌ای قابل توجه نیست، بنابراین از شمول تعدد مبادی معنایی خارج می‌شوند.

(۲۱) «...اما چون شوهر از سرم رفت از این دغدغه وارستم چه سلطان با دولت میداند که کار جنگ بخواست خداست و حقیقت مألش معلوم نیست اگر غالب شود بر بیهو زنی غالب شده باشد و این نزد ارباب عقل و دانش چه قدر دارد؟» (تاریخ نگارستان: ۱۳۲)

(۲۲) «پس حضرت امیرالمؤمنین بمبارکی و دولت با جمیع هواداران و یاران از موضع ذی قار متوجه اصحاب بغی و خسار شدند.» (مجالس المؤمنین: ۲۸۲) معنای 'بهره و سود' نیز یکی از معنای حاشیه‌ای است، اما از آنجا که تنها در سده دوازدهم کاربرد داشته و تکرار نشده است، نمی‌تواند نمونه‌ای از تعدد مبادی معنایی باشد. به این ترتیب، هیچ یک از معنای حاشیه‌ای واژه دولت گزینه تعدد مبادی معنایی نیستند.

سیاست

واژه سیاست در میان ۱۰ واژه بررسی شده در این پژوهش، بیشترین شمار معنایی به کاررفته در متون را دارد؛ این واژه با ۲۵ معنای مختلف به کار رفته است. شش معنای این واژه را می‌توان معنای حاشیه‌ای قلمداد کرد. یکی از معنای 'بزرگی مقام و شأن' است که در سده‌های چهارم (مثال (۲۳)) و ششم مشاهده شده است. فاصله زمانی این دو وقوع چندان قابل توجه نیست، بنابراین نمی‌توان آن را نمونه‌ای از تعدد مبادی معنایی به شمار آورد.

(۲۳) «و پرویز ملکی بود که هیچ ملک در عجم بان عز و بدان مرتبت و بدان سیاست نبود که پرویز بود، و هیچ کس از ملوک عجم کنیزکی چون شیرین نداشت مگر پرویز، و هیچ کس را چندان گنج خانها نبود که او را بود...» (تفسیر طبری، جلد ۸: ۱۳۳۰)

معنای 'تنبیه و سخت‌گیری' نیز از معنای حاشیه‌ای است که در سده‌های چهارم (مثال (۲۴)) و هشتم به کار رفته است. فاصله زمانی کاربردهای این معنا چشم‌گیر است و

موضوع دیگری که از جنبه اجتماعی تغییر معنایی می‌توان مورد توجه قرار داد، شرایطی است که گویشور را ناچار به نوآوری می‌کند. هر تغییری در شرایط حاکم بر حیات اهل یک زبان موجب بروز تغییراتی در زبان نیز خواهد شد. در چنین مواردی حوزه واژگان و معنا پیش و بیش از حوزه‌های دیگر دست‌خوش تغییر می‌شوند. گاه واژه‌های جدیدی وارد زبان می‌شوند، چه با وام‌گیری یا ضرب نوواژه‌ها، گاه مفاهیم جدید با واژه‌های ازپیش‌موجود مرتبط می‌شوند و معانی جدید خلق می‌شوند.

براساس آنچه در معناشناسی درزمانی پیش‌نمونه‌ای مطرح شده است، معانی نزدیک به پیش‌نمونه با احتمال بیشتری در جامعه پذیرفته شده و اشاعه می‌یابند و از بسامد کاربرد بالایی برخوردار می‌شوند، اما برخی از معانی در حاشیه مقوله کاربرد چندانی نمی‌یابند و ممکن است دیگر تولید نشوند، یا ممکن است در زمانی دیگر به طور مستقل تولید شوند، که در این صورت اثبات پدیده تعدد مبادی معنایی خواهند بود، که نمونه هر دو دسته را در داده‌های این پژوهش مشاهده کردیم.

وجود تعدد مبادی معنایی بدان معنا است که در یک ساختار معنایی پیش‌نمونه‌ای یک معنای واحد می‌تواند در دو زمان مختلف در حاشیه مقوله مفاهیم یک واژه مستقل از هم تولید شود. این امر از یک سو نشان‌دهنده ویژگی پیش‌نمونه‌ای معنای واژگانی و در سطحی خردتر، نشانه مرزهای متزلزل مقوله و معانی حاشیه‌ای اتفاقی است.

بعد دیگری از پدیده تعدد مبادی معنایی ناظر بر خصلت اجتماعی معنا است، به این صورت که معنا در خلأ وجود ندارد و همچنین به سان ودیعه‌ای ازپیش‌نهاد در ذهن همه گویشوران موجود نیست. معنا توسط گویشوران، و چه بسا توسط یک گویشور، تولید می‌شود و به گویشوران دیگر منتقل می‌گردد؛ چنانکه کرافت^۱ معتقد است «زبان‌ها تغییر نمی‌کنند، بلکه مردم با رفتار خود زبان را تغییر می‌دهند» (۲۰۰۰، به نقل از ایوانز^۲ و گرین^۳، ۲۰۰۶: ۱۲۳). زمانی که یک قرارداد^۴ زبانی موجود نقض می‌شود و گویشوری دست به نوآوری^۵ می‌زند، بنیان تغییری در زبان گذاشته می‌شود. اگر این تغییر در فرایند اشاعه^۶ گسترش یابد قرارداد جدیدی ایجاد می‌شود و زبان تغییر را از سر می‌گذراند (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۱۲۳-۱۲۵).

منابع

کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: کانون معرفت. شرقی، محمد علی (۱۳۶۶). قاموس نهج البلاغه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

عباسی، بیستون، بلقیس روشن، نرجس بانو صبوری و مهدی سبزواری (۱۳۹۷). بررسی تغییرات معنایی واژه «دولت» در زبان فارسی بر اساس نظریه پیش‌نمونه. مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، دوره ۶، شماره ۲۱، ۹۷-۷۷.

قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مکنزی، دیوید نیل (۱۳۹۰). فرهنگ کوچک زبان پهلوی. مترجم: مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

هدایت، رضا قلی خان (بی‌تا). فرهنگ انجمن آرای ناصری. تهران: کتاب‌فروشی اسلامییه.

ابن معروف، محمد بن عبدالخالق (بی‌تا). فرهنگ کنز اللغات: عربی - فارسی. مصحح: رضا علوی نصر. تهران: مکتبه المرتضویه.

برهان، محمد حسین بن خلف (۱۳۸۰). برهان قاطع. تهران: نیما.

خانلری، پرویز ناتل (۱۳۵۷). فرهنگ تاریخی زبان فارسی، بخش اول (آ-ب). تهران: بنیاد فرهنگ ایران، شعبه تألیف فرهنگ‌های فارسی.

داعی الاسلام، سید محمد علی (۱۳۶۲). فرهنگ نظام. تهران: دانش.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغت‌نامه. تهران: روزنه.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۵). لغت‌نامه: فرهنگ متوسط دهخدا. تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.

رامپوری، غیاث الدین محمد (بی‌تا). فرهنگ غیاث اللغات. به

1. Croft
2. Evans
3. Green
4. convention
5. innovation
6. propagation

- Croft, William (2000) *Explaining language change: An evolutionary approach*. London: Longman.
- Evans, V., & Green, M. (2006). *Cognitive linguistics: An introduction*. United Kingdom: Edinburgh University Press.
- Geeraerts, D. (1997). *Diachronic prototype semantics: A contribution to historical lexicology*. Oxford: Clarendon Press.
- Geeraerts, D. (2010). *Theories of lexical semantics*. Oxford: Oxford University Press.
- Gevaert, C. (2002). Evolution of the lexical and conceptual field of anger. In: J. E. Diaz Vera (Ed.), *A changing world of words: Studies in English historical lexicography, lexicology and semantics*. Amsterdam and New York: Editions Rodopi.
- Grondelaers, S., Speelman, D., & Geeraerts, D. (2007). Lexical variation and change. In: D. Geeraerts & H. Cuyckens (Eds.), *The Oxford handbook of cognitive linguistics*, (pp. 988-1010). New York: Oxford University Press.
- Jaen, J. F. (2007). Prototypes, meanings and motion: Cognitive evolution of Spanish *Acostarse*. *International Journal of English Studies*, 7(1), 1-15.
- Koch, P. (2008). Cognitive onomasiology and lexical change: around the eye. In: M. Vanhove (Ed.), *From polysemy to semantic change*, (pp. 107-137). Amsterdam: John Benjamins.
- Rosch, E. (1973). On the internal structure of perceptual and semantic categories. In: T. E. Moore (Ed.), *Cognitive Development and the Acquisition of Language*, (pp. 111-114). Academic Press.

پیوست: آثار مکتوب فارسی که برای گردآوری داده‌ها مورد استفاده قرار گرفته‌اند

نشر

۱. آزاد کشمیری، محمد علی بن محمد صادق (۱۳۸۷). *نجوم السماء فی تراجم العلماء* (شرح حال علمای شیعه قرن‌های یازدهم و دوازدهم و سیزدهم هجری قمری). مصحح: هاشم محدث. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۲. آشتیانی، جلال الدین (۱۳۷۸). *شرح حال و آرای فلسفی ملاصدرا*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات.
۳. آل احمد، جلال (بی‌تا). *سفر آمریکا*. تهران: بی‌نا.
۴. آملی، شمس‌الدین محمد بن محمود (۱۳۸۱). *نفائس الفنون فی عرائس العیون*. مصحح: ابراهیم میانجی و ابوالحسن شعرانی. تهران: اسلامیة.
۵. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۳۲). *قراضه طبیعیات*. مصحح: غلامحسین صدیقی. تهران: انجمن آثار ملی.
۶. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۳). *الهیات دانشنامه علایی*. مصحح: محمد معین. همدان: دانشگاه بو علی سینا.
۷. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۳). *رساله نفس*. مصحح: موسی عمید. همدان: دانشگاه بو علی سینا.
۸. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۳). *رگ‌شناسی (رساله در نبض)*. مصحح: محمد مشکوه. همدان: دانشگاه بو علی سینا.
۹. ابن سینا، حسین بن عبدالله (بی‌تا). *معراج‌نامه*. به اهتمام: بهمن کریمی. رشت: عروه الوثقی.
۱۰. ابن مهلب (بی‌تا). *مجم‌التواریخ و القصص*. مصحح: محمد تقی بهار. تهران: کلاله خاور.
۱۱. احمدی بیرجندی، احمد (۱۳۸۰). *جلوه‌های ولایت در شعر فارسی (تا سده نهم)*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۲. استرآبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۷۷). *جهانگشای نادری*. به کوشش: عبدالله انوار. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۳. اعتماد السلطنه، محمد حسن بن علی (۱۳۶۳). *تاریخ منتظم ناصری*. مصحح: محمد اسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
۱۴. افضل‌الدین کرمانی، احمد بن حامد (۱۳۵۶). *عقد‌العلی للموقف‌الأعلی*. مصحح: علیمحمد عامری نائینی. تهران: روزبهان.
۱۵. الهی قمشه‌ای، مهدی (۱۳۶۳). *حکمت الهی عام و خاص*. تهران: اسلامی.
۱۶. انصاری، عبدالله بن محمد (۱۳۸۲). *مناجات‌نامه*. مصحح: محمد حماصیان. کرمان: خدمات فرهنگی کرمان.
۱۷. بدلیسی، شرف‌الدین بن شمس‌الدین (۱۳۷۷). *شرفنامه: تاریخ مفصل کردستان*. به اهتمام: ولادیمیر ولیامینوف زرنوف. تهران: اساطیر.
۱۸. بدوانی، عبدالقادر بن ملوک شاه (۱۳۷۹). *منتخب‌التواریخ*. مصحح: مولوی احمد علی صاحب. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۹. بلعمی، محمد بن محمد (۱۳۷۸). *تاریخنامه طبری*. مصحح: محمد روشن. تهران: سروش.
۲۰. بهاء‌الدین ولد، محمد بن حسین (۱۳۸۲). *معارف*. مصحح: بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: طهوری.
۲۱. بی‌نا (۱۳۶۶). *تاریخ سیستان*. مصحح: محمد تقی بهار. تهران: پدیده خاور.
۲۲. بی‌نا (۱۳۸۱). *مجموعه وظایف و اختیارات مشترک وزرا همراه با فهرست تاریخی، موضوعی و زیرنویس‌های راهنما*. تهران: ریاست جمهوری، معاونت پژوهش، اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات.
۲۳. بی‌نا (۱۳۸۳). *تفسیر قرآن پاک*. مصحح: علی رواقی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۴. بی‌نا (بی‌تا). *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. برگرفته از: http://rc.majlis.ir/fa/content/iran_constitution
۲۵. بی‌نا (بی‌تا). *قانون مشروطیت*. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. برگرفته از: <http://rc.majlis.ir/fa/law/show/133413?keyword=>مشروطیت.
۲۶. بیهقی، علی بن زید (۱۳۶۱). *تاریخ بیهقی*. مصحح: احمد بهمنیار. تهران: فروغی.
۲۷. پیرنیا، حسن (۱۳۷۵). *تاریخ ایران باستان*. تهران: دنیای کتاب.
۲۸. جامی، عبدالرحمن بن احمد (۱۳۶۰). *لوامع و لوائح در شرح قصیده خمربه ابن فارض و در بیان معارف و معانی عرفانی*. تهران: منوچهری.
۲۹. جامی، نورالدین عبدالرحمن ابن احمد (۱۳۷۰). *نقدالنصوص فی شرح نقش‌الفصوص*. مصحح: ویلیان چیتیک. تهران: وزارت

- فرهنگ و آموزش عالی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۳۰. جرجانی، اسماعیل بن حسن (۱۳۶۹). خفی علانی. مصححان: علی اکبر ولایتی و محمود نجم آبادی. تهران: اطلاعات.
۳۱. جرجانی، اسماعیل بن حسن (۱۳۹۱). ذخیره خوارزمشاهی. قم: مؤسسه احیاء طب طبیعی.
۳۲. جمالی یزدی، مطهر بن محمد (۱۳۸۶). فرخ‌نامه. مصحح: ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
۳۳. جمالی، حسین (بی‌تا). مبانی علم سیاست. تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی فقیه، مرکز تحقیقات اسلامی.
۳۴. جوینی، عطا ملک بن محمد (۱۳۸۵). تاریخ جهانگشای جوینی. مصحح: محمد قزوینی. تهران: دستان.
۳۵. حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله (۱۳۷۵). جغرافیای حافظ ابرو. مصحح: محمد صادق سجادی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۳۶. حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله (۱۳۸۰). زبده التواریخ. مصحح: کمال حاج سید جوادی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مؤسسه چاپ و انتشارات.
۳۷. حسنی قزوینی، شرف‌الدین فضل‌الله (۱۳۸۳). المعجم فی آثار ملوک العجم. مصحح: احمد فتوحی نسب. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۳۸. حسینی، خورشاه بن قباد (۱۳۷۹). تاریخ ایچی نظام شاه؛ تاریخ صفویه از آغاز تا سال ۹۷۳ هجری قمری. مصححان: محمدرضا نصیری و کویچی هانهدا. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۳۹. حزین لاهیجی، محمد علی بن ابی طالب (۱۳۷۵). تذکره المعاصرین. مصحح: معصومه سالک. تهران: نشر سایه.
۴۰. حزین لاهیجی، محمد علی بن ابی طالب (۱۳۷۷). رسائل حزین لاهیجی. مصححان: علی اوجبی، ناصر باقری بیدهندی، اسکندر اسفندیاری و عبدالحسین مهدوی. تهران: دفتر نشر میراث مکتوب، آینه میراث.
۴۱. خزائلی، محمد (۱۳۶۳). شرح گلستان. تهران: جاویدان.
۴۲. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۸۰). تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر. مصحح: محمد دبیر سیاقی. تهران: خیام.
۴۳. خورموجی، محمد جعفر بن محمد علی (۱۳۴۴). تاریخ قاجار: حقایق الاخبار ناصری. مصحح: حسین خدیو جم. تهران: زوار.
۴۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۹۵). چزند و پرند. تهران: باران خرد.
۴۵. دهلوی کشمیری همدانی، محمد صادق (۱۹۸۸). کلمات الصادقین. مصحح: محمد سلیم اختر. اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۴۶. رازی، امین احمد (بی‌تا). هفت اقلیم. مصحح: جواد فاضل. تهران: علمی.
۴۷. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۲). از کوچه رندان. تهران: امیرکبیر.
۴۸. سبزواری، هادی بن مهدی (۱۳۷۴). شرح مثنوی. مصحح: مصطفی بروجردی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۴۹. سجاسی، اسحاق بن ابراهیم (۱۳۶۸). فرائد السلوک. مصححان: عبدالوهاب نورانی وصال و غلامرضا افراسیابی. تهران: پازنگ.
۵۰. شمس منشی، محمد بن هندوشاه (۱۹۷۶). دستور الکاتب فی تعیین المراتب. مصحح: عبدالکریم علی اوغلی علی زاده. مسکو: فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی، انستیتوی خاورشناسی.
۵۱. شوشتری، نورالله بن شریف‌الدین (۱۳۷۷). مجالس المؤمنین. تهران: کتاب فروشی اسلامیه.
۵۲. شیخ بهایی، محمد بن حسین (۱۳۸۸). تحفه حاتمی. مصححان: ابوالفضل نبئی و تقی عدالتی. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۵۳. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۴). اصول فلسفه و روش رئالیسم. تهران: صدرا.
۵۴. طبرسی، حسن بن علی (۱۳۸۳). کامل بهائی. مصحح: اکبر صفدری قزوینی. تهران: مرتضوی.
۵۵. طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۶). ترجمه تفسیر طبری. مصحح: حبیب یغمایی. تهران: توس.
۵۶. عبدالرزاق سمرقندی، عبدالرزاق بن اسحاق (۱۳۸۳). مطلع السعدین و مجمع البحرین. مصحح: عبدالحسین نوایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۵۷. عزالدین کاشانی، محمود بن علی (بی‌تا). مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه. مصحح: جلال‌الدین همایی. تهران: مؤسسه نشر هما.

۵۸. علی بابایی، داود (۱۳۸۴). وقتی گرمابه‌داری شهردار شهر می‌شود؟! (همراه چند داستان کوتاه دیگر). تهران: امید فردا. (انتشار الکترونیکی: فیدیبو)
۵۹. عین القضاة، عبدالله بن محمد (۱۳۷۳). تمهیدات. مصحح: عقیف عسیران. تهران: منوچهری.
۶۰. عین القضاة، عبدالله بن محمد (۱۳۷۹). لوائح. مصحح: رحیم فرمنش. تهران: منوچهری.
۶۱. غزالی، احمد بن محمد (۱۳۸۵). سوانح العشاق. در: دو رساله عرفانی در عشق. مصحح: ایرج افشار، (صص. ۹-۶۲). تهران: منوچهری.
۶۲. غزالی، محمد بن محمد (بی تا). پندنامه. تهران: مطبعه تهران.
۶۳. غفاری کاشانی، احمد بن محمد (۱۴۰۴). تاریخ نگارستان. مصحح: مرتضی مدرس گیلانی. تهران: کتاب فروشی حافظ.
۶۴. فرشته، محمد قاسم بن غلامعلی (۱۳۸۷). تاریخ فرشته از آغاز تا بابر. مصحح: محمدرضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۶۵. فضل الله بن روزبهان (۱۳۸۲). تاریخ عالم آرای امینی: شرح حکمرانی سلاطین آق قویونلو و ظهور صفویان. مصحح: محمد اکبر عشیق. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۶۶. فضل الله، رشیدالدین (۱۳۷۱). *استله و اجوبه رشیدی*. به کوشش: رضا شعبانی. اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۶۷. فضل الله، رشیدالدین (۱۳۵۸). *تاریخ مبارک غازانی*. مصحح: کارل یان. هرتفورد: استفن اوستین.
۶۸. فضل الله، رشیدالدین (۱۳۸۴). *جامع التواریخ (تاریخ اغوز)*. مصحح: محمد روشن. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۶۹. فضل الله، رشیدالدین (۱۳۸۴). *جامع التواریخ (تاریخ افرنج، پاپان و قیاصره)*. مصحح: محمد روشن. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۷۰. فضل الله، رشیدالدین (۱۳۸۴). *جامع التواریخ (تاریخ هند و سند و کشمیر)*. مصحح: محمد روشن. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۷۱. فضل الله، رشیدالدین (۱۳۸۵). *جامع التواریخ (تاریخ اقوام پادشاهان ختای)*. مصحح: محمد روشن. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۷۲. فضل الله، رشیدالدین (۱۳۸۶). *جامع التواریخ (تاریخ آل سلجوق)*. مصحح: محمد روشن. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۷۳. فضل الله، رشیدالدین (۱۳۸۶). *جامع التواریخ (تاریخ بنی اسرائیل)*. مصحح: محمد روشن. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۷۴. فضل الله، رشیدالدین (۱۳۸۶). *جامع التواریخ (تاریخ سامانیان و بویهیان و غزنویان)*. مصحح: محمد روشن. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۷۵. فضل الله، رشیدالدین (۱۳۸۷). *جامع التواریخ (تاریخ اسماعیلیان)*. مصحح: محمد روشن. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۷۶. قاسمی، رضا (۱۳۸۴). *همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها*. تهران: نیلوفر. (انتشار الکترونیکی: فیدیبو)
۷۷. کروسینسکی، یوداش تادیوش (بی تا). *سفرنامه کروسینسکی: یادداشت‌های کشیش لهستانی عصر صفوی (۱۷۲۵-۱۷۷۰)*. مترجم: مفتون دنلی. مصحح: عبدالرزاق بن نجفقلی. تهران: توس.
۷۸. کسروی، احمد (۱۳۸۳). *تاریخ مشروطه ایران*. تهران: امیرکبیر.
۷۹. کلابادی، ابوبکر محمد بن ابراهیم (۱۳۴۹). *خلاصه شرح تعرف بر اساس نسخه منحصر بفرد مورخ ۷۱۳ هجری*. مصحح: احمد علی رجایی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۸۰. گروه نویسندگان (۱۳۸۵). *تاریخ فلسفه اسلامی*. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۸۱. گروه نویسندگان (۱۳۹۴). *عیدانه فیدیبو: کافه داستان*. (انتشار الکترونیکی: فیدیبو و کافه داستان)
۸۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (بی تا). *حق الیقین*. تهران: علمیه اسلامیة.
۸۳. مراغه‌ای، زین‌العابدین (۱۳۸۵). *سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ*. تهران: آگاه.
۸۴. مرعشی، ظهیرالدین بن نصیرالدین (۱۳۶۴). *تاریخ گیلان و دیلمستان*. مصحح: منوچهر ستوده. تهران: اطلاعات.
۸۵. معین‌القره، احمد بن محمود (۱۳۷۰). *تاریخ ملازاده در ذکر مزارات بخارا*. مصحح: احمد گلچین معانی. تهران: مرکز مطالعات ایرانی.

۸۶. منتظری، حسینعلی (۱۳۸۷). حکومت دینی و حقوق انسان. قم: ارغوان دانش.
۸۷. منشی، اسکندر (۱۳۸۲). تاریخ عالم آرای عباسی. مصحح: ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
۸۸. موراوتر، توماس (۱۳۸۷). فلسفه حقوق: مبانی و کارکردها. مترجم: بهروز جندقی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸۹. موسوی فندرسکی، سید ابوطالب (۱۳۸۸). تحفه العالم در اوصاف و اخبار شاه سلطان حسین. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۹۰. مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۸۶). فیه ما فیه. مصحح: بدیع الزمان فروزانفر. تهران: نگاه.
۹۱. میبیدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱). کشف الاسرار و عده الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری). مصحح: علی اصغر حکمت. تهران: امیرکبیر.
۹۲. میر فندرسکی، ابوالقاسم بن میرزا بزرگ (۱۳۸۷). رساله صناعیه. مصحح: حسن جمشیدی. قم: بوستان کتاب قم.
۹۳. ناصر خسرو (۱۳۶۳). جامع الحکمتین. مصححان: هانری کرین و محمد معین. تهران: طهوری.
۹۴. نخشی، ضیاءالدین (۱۳۷۲). طوطی‌نامه. تهران: منوچهری.
۹۵. نسفی، عزیزالدین بن محمد (۱۳۷۹). بیان‌التنزیل. مصحح: علی اصغر میرباقری فرد. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۹۶. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (بی تا). اخلاق ناصری. تهران: علمیه اسلامی.
۹۷. واصفی، محمود بن عبدالجلیل (۱۳۴۹). بدایع الوقایح. مصحح: الکساندر بلدروف. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

شعر

- اسدی توسی، ابونصر علی بن احمد. گرشاسپ‌نامه. برگرفته از: [/https://ganjooor.net/asadi/garshaspname](https://ganjooor.net/asadi/garshaspname)
- امین پور، قیصر (۱۳۷۸). گزینه اشعار. تهران: مروارید.
- بابا افضل کاشانی، افضل‌الدین محمد بن حسین بن محمد مرقی. دیوان بابا افضل کاشانی. برگرفته از: [/https://ganjooor.net/babaafzal](https://ganjooor.net/babaafzal)
- جامی، نورالدین عبدالرحمن ابن نظام الدین احمد ابن محمد. هفت اورنگ: خردنامه اسکندری. برگرفته از: [/https://ganjooor.net/jami/7ourang/7-7](https://ganjooor.net/jami/7ourang/7-7)
- حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد. دیوان حافظ: غزلیات. برگرفته از: [/https://ganjooor.net/hafez/ghazal](https://ganjooor.net/hafez/ghazal)
- رودکی سمرقندی، ابوعبدالله جعفر بن محمد بن حکیم بن عبدالرحمن بن آدم. دیوان رودکی. برگرفته از: [/https://ganjooor.net/roodaki](https://ganjooor.net/roodaki)
- سعدی شیرازی، مشرف الدین مصلح بن عبدالله. بوستان. برگرفته از: [/https://ganjooor.net/saadi/boostan](https://ganjooor.net/saadi/boostan)
- سعدی شیرازی، مشرف الدین مصلح بن عبدالله. گلستان. برگرفته از: [/https://ganjooor.net/saadi/golestan](https://ganjooor.net/saadi/golestan)
- سعدی شیرازی، مشرف الدین مصلح بن عبدالله. دیوان اشعار. برگرفته از: [/https://ganjooor.net/saadi/divan](https://ganjooor.net/saadi/divan)
- صائب تبریزی، میرزا محمد علی. دیوان صائب تبریزی. برگرفته از: [/https://ganjooor.net/saeb/divan-saeb](https://ganjooor.net/saeb/divan-saeb)
- فرخزاد، فروغ (۱۳۸۱ [۱۳۴۲]). تولدی دیگر. در دیوان فروغ فرخزاد، به کوشش: بهمن خلیفه بنااروانی (صص. ۱۶۹-۲۸۱). تهران: طلایه.
- فروغی بسطامی، میرزا عباس. دیوان فروغی بسطامی. برگرفته از: [/https://ganjooor.net/forooghi/divan-forooghi](https://ganjooor.net/forooghi/divan-forooghi)
- محتشم کاشانی، کمال‌الدین علی. دیوان محتشم کاشانی: غزلیات. برگرفته از: [/https://ganjooor.net/mohtasham/divan-moh/ghazal-moh](https://ganjooor.net/mohtasham/divan-moh/ghazal-moh)
- ملک‌الشعراى بهار، محمد تقی. گزیده اشعار ملک‌الشعراى بهار. برگرفته از: [/https://ganjooor.net/bahar/divanb](https://ganjooor.net/bahar/divanb)
- نظری، فاضل (۱۳۹۲). ضد. تهران: انتشارات سوره مهر.
- هاتف اصفهانی، سید احمد حسینی. دیوان هاتف اصفهانی. برگرفته از: [/https://ganjooor.net/hatef/divan-hatef](https://ganjooor.net/hatef/divan-hatef)